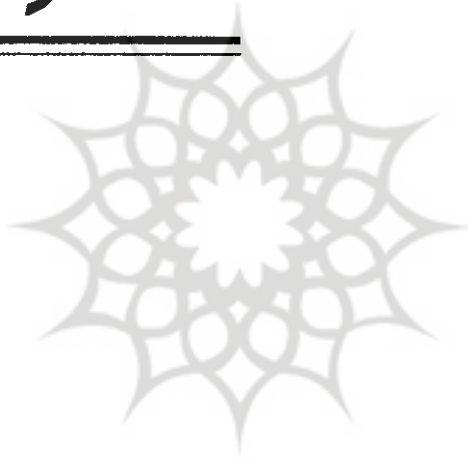

سخترانی علمی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آسیب‌شناسی دانشگاه از منظر تولید دانش*

دکتر عماد افروغ**

اگر خرده نظام‌های اقتصادی و سیاسی، انرژی یک نظام را تأمین می‌کنند، ترموستات فرهنگی یک نظام، میزان انرژی را معلوم می‌کند و اگر دانشگاه بتواند نقش فرهنگی خود را به خوبی ایفا کند، آن وقت است که به نظام سیاسی نیز خط می‌دهد. باید برای نظام اجتماعی نیز الگو و راهنمای عمل باشد و برای نظام اقتصادی نیز قابلیت‌های لازم را تأمین و نیروی انسانی مورد لزوم را تربیت کند و ظرفیت انطباق نظام را با محیط افزایش دهد.

دانشگاه بایستی اهداف و جهت‌های نظام را تعیین کند؛ اما آیا دانشگاهیان این کار را کرده‌اند؟ آیا اهداف بلند مدت نظام سیاسی ما معلوم است؟ استراتژی آن معلوم است؟ نوعی روزمرگی بر جامعه‌ی ما حکم فرماست. مسؤولیت اساسی این روزمره‌گی نیز به نظر می‌آید در وهله‌ی اول متوجه دانشگاه است. دانشگاه باید با تربیت انسان‌های خلاق و بیاری از ساخت‌های تهدید کننده را بشکند؛ اما نه تنها نمی‌شکند، بلکه نژاد درونی ساختار ایفای نقش می‌کند.

* این سخنرانی در دومین همایش دبیران هم‌اندیشی استادان در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۱ در محل دانشگاه علوم پزشکی ایران ایراد گردید. ** عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

مسأله‌ی توسعه‌ی علم و توسعه‌ی فناوری، مقوله‌ای است که باید در علوم انسانی طراحی شود. چون از جنس مسائلی مربوط به فلسفه‌ی علم، تاریخ علم و جامعه‌شناسی علم است، نه از سنخ فعالیت‌هایی که یک پزشک یا یک مهندس انجام می‌دهد.

این نکته بسیار اساسی است و ما شاهدیم که نه تنها مهندسان و پزشکان، آشنایی کافی با مباحث مربوط به توسعه‌ی علم و فناوری ندارند، بلکه حتی از درجه‌ی شاخص‌های مربوط به رشته‌ی خود، به علوم انسانی می‌نگرند و برای آن شاخص تعیین می‌کنند. این یک آفت است. من پیشنهاد می‌کنم درسی تحت عنوان فلسفه‌ی علم و جامعه‌شناسی علم در دانشگاه‌ها و برای استادان تعریف شود. نباید تنها به وجه سخت‌افزاری علم و فناوری توجه کرد و از وجهی نرم‌افزاری آن غافل شد. برخی تصور می‌کنند که برای توسعه‌ی علم و فناوری، تنها یک ساختمان و یک آزمایشگاه و تعدادی استاد و دانشجو و تهیه‌ی مجموعه‌ای اعم از متون درسی، کافی است. وجوه نرم‌افزاری آن چه می‌شود؟ وجوهی از قبیل مرتبت استاد، جایگاه او در سلسله مراتب اجتماعی، اعم از جایگاه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی او، نسبت دانشگاه، با زیست - جهان و ارتباط دانش نظری با دانش عملی. مگر می‌شود از این ارتباط غافل بود؟!

وضع مطلوب این است که دانشگاهی داشته باشیم که تعامل و ارتباطی با خرده نظام‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد تا بتواند تولید دانش کند و تولیدش متناسب با نیازهای جامعه و منطبق با ساختار شغلی و نیازهای آن باشد. الآن یکی از مشکلات ما همین است که انطباقی وجود ندارد. ساختار شغلی ما نیازمندی‌های خود را دارد، آموزش عالی ما نیز راه خود را می‌رود.

آفات و آسیبها:

۱. دانشگاه عمدتاً مصرف کننده است.
۲. دانشگاه با زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ایران بیگانه است.
۳. در دانشگاه عمدتاً توجه به سخت‌افزار است تا نرم‌افزار.
۴. عدم انطباق بین دانش نظری و دانش عملی.
۵. عدم تطابق با ساختار شغلی ما.
۶. دانشگاه با نیازهای جامعه سازگار نیست.
۷. عدم آزادی عمل در دانشگاهها.
۸. حاکمیت نوعی بدام‌گرایی و غفلت از فرهنگی بودن معرفت علمی.
۹. بی توجهی به مباحث متافیزیکی علم.
۱۰. غفلت از فلسفه، تعلیم و تربیت که همان غایات و جهت‌های علم است.
۱۱. غفلت از نقش محقق و انگیزه‌ها و نظام هنجاری او در تحقیقات علمی.
۱۲. فقدان استقلال در فکر و اندیشه که به گونه‌ای در مصرف‌گرا بودن دانشگاه متجلی است.
۱۳. تولید و باز تولید بی قاعدگی یا آنومی در جامعه، به دلیل فاصله‌گیری از ارزشهای فرهنگی (مسئله‌ی فرار مغزها).
۱۴. عدم نقادی سازنده و نداشتن طرحی برای نوآوری علمی متناسب با پوست و لایه‌ای از سنت.
۱۵. خط و ربط گرفتن از گروه‌های سیاسی به جای خط و ربط دادن به آنها.
۱۶. «دانشجو محور شدن» در برخی از مسایل اندیشه‌ای.
۱۷. وجود خط قرمزهای سیاسی و صنفی علم روز و تحقیقات روز.
۱۸. فقدان حقوق معنوی در دانشگاه و کثرت سرقت‌های علمی در انواع و اقسام

آن.

وزیر؛ رؤسای دانشگاهها را انتخاب می‌کند، رؤسای دانشکده‌ها، معاونین خود را انتخاب می‌کنند. در این بین اعضای هیأت علمی چه کاره‌اند؟ چه مشارکتی دارند؟ این همان وجه سیاسی و جایگاه استاد در سلسله مراتب اجتماعی جامعه در بُعد سیاسی آن است. چه اندازه استاد در اداره‌ی کشور دخالت داده می‌شود؟ دخالت در امور کشور پیشکش! اما آیا در داخل خود دانشگاه دستی به سوی استاد دراز می‌شود؟ تصمیمات اساسی و کلیدی دانشگاه را استادان می‌گیرند؟

دانشگاه حساب خود را در غرب با کلیسا معلوم کرده و از دل آن بیرون آمده است. باید دید که وحدت حوزه و دانشگاه از چه الگویی باید تبعیت کند.

ما باید کرسی‌های فلسفه‌ی علم خود را تقویت کنیم و بشکافیم. مسلماً فلسفه‌ی تعلیم و تربیت ما با فلسفه‌ی تعلیم و تربیت غرب فرق می‌کند. خود جهت علم می‌تواند مسیر علم را عوض کند.

بایستی تحول را در درون دانشگاه شروع کنیم. یکی از تحولات درون دانشگاهی هم، بر می‌گردد به اینکه مبانی اولیه و آن بنیادهای معرفت‌شناختی را تبیین کرده و بشکافیم.

بخشی از این مهاجرتهای نخبگان به این دلیل است که تخصص‌هایی به افراد داده می‌شود که اصلاً نیازی به آن نیست و اینکه ساختار شغلی جامعه تناسبی با این مدارک ندارد، که این به دلیل فقدان راهبرد است و این فرد به دنبال یافتن شغل مناسب مهاجرت می‌کند، چون آن جوامع نیاز بیشتر و ظرفیت بالاتری دارند، خیلی راحت نتیجه‌ی سالها زحمات یک جامعه را از آن خودشان می‌کنند.

بنیاد دانشگاه ریشه در بنیان تاریخ ندارد و در واقع امری است که ابتناء بر بنیانهای معرفت‌شناختی خاص دارد و ما بی توجه به آن بنیانهای فلسفی‌اش و بنیانهای معرفت‌شناختی‌اش، آن را به کار گرفتیم و توجه به هم نداریم، چون شالوده‌اش جای دیگر است، خواه ناخواه با یک شالوده‌ی دیگری نمی‌تواند پیوند

بخورد و مدام تعارض و ناسازگاری خودش را نشان می‌دهد.

من همیشه گفته‌ام، غرب هر چه دارد از رنسانس دارد، ما هم باید رنسانس زمان خود را پیدا کنیم. رنسانس ما تمدن اسلامی است، یعنی زمانی اسلام در اوج تمدن است که فرهنگ اسلامی و ایرانی پیوند خورده است. تمدن اسلامی را باید شناخت و از آن الگو گرفت و به مبانی معرفتی آن هم توجه داشت و با توجه به عوامل برون سیستمی و پس زمینه‌ای و پیش زمینه‌ای و نقش حضور دانشگاهیان در امور تصمیم‌گیری و استقلال علمی، مجموعاً یک دانشگاه مطلوب و ایده‌آل ساخت.

اگر دانشگاه سیاسی شد، به این معنی نیست که از علم و دانش غفلت شود. سیاست جزئی از زندگی است، باید موضع داشت و دانشگاه هم باید موضع داشته باشد، اما موضع خودش را بی‌چهی دست بیرونی‌ها قرار ندهد.

به نظر من آن چیزی که باعث می‌شود دانشگاهیان دلگرم باشند و در وطن خویش بمانند، علاوه بر مسائل ساختاری و قاعده‌مند بودن و دارای نظم و اصول بودن؛ احساس تعلق است. احساس تعلق یک امر جمعی، عاطفی و احساسی است. به هیچ وجه یک امر اندیشه‌ای نیست، گرچه ممکن است پشت آن اندیشه باشد، اما از جنس خردورزی نیست. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند با انقطاع از گذشته‌ی خود به سامان برسد. در جامعه‌ی ما، امروز مطبوعات و برخی از صاحبان اندیشه، چندان توجهی به این جنبه‌ی احساسی و عاطفی فرد ندارند و این می‌تواند مشکل بزرگی را ایجاد کند.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی